

۶ - حرف ظرف - دان (د . ا . ن) که در آخر اسامی فایده ظرفیت دهد مانند قلمدان . جامه دان نمکدان . قندان . (بواسطه همجواری دو دال یکی حذف شده)
 ۷ - حرف نسبت - کان معانی مختلفی که بشرح زیر دارد :
 الف - در آخر بعضی اسامی معنی شایستگی دهد مانند : درگرو - کروگان شایسته کرو)

ب - در آخر بعضی از اسامی معنی وصول از موسوم به منسوب دهد مانند : پدرگان و مادرگان . یعنی از آنچه از پدر یا مادر بفرزند رسیده باشد
 ج - در آخر بعضی از اسامی معنی کماشته دهد مانند . خدایگان بمعنی کماشته خدا
 د - در آخر بعضی از اسامی معنی ' مفت ' دهد مانند ' رایگان ' (در اصل راهگان بوده) یعنی آنچه در راه بیرنج و بدل بیابند .

ه - بمعنی حکم و بیمزدی باشد مانند ' شایگان ' (در اصل شاهگان بوده است یعنی کاریکه بحکم شاه بیمزد و منت کنند چنانکه شهید شاعر گفته : مفرمای درویش را شایگان .

و - بمعنی لیاقت و عظمت چون کنج شایگان که کنج لایق شاه یا کنج باعظمت شاهانه را گویند .

ز - که در آخر بعضی از اسامی معنی زور دهد مانند شایگان که نام یکی از عیوب شعری و بمعنی قافیه زورکی است :
 در دو معنی رشید و طواط گوید :

اشعار در بدایع دوشیزه نسبت بهی شایگان ولیک به از کنج شایگان
 یعنی اشعار بدیع ' دوشیزه ' مانند بی نادرستی در قافیه ها ، لیکن از کنج شاهانه بهترند

علت نام شایگان در عیوب قوافی همین است که شاعر اضطراراً حروف زوائد را بجای حروف اصلی استعمال کند و باصطلاح قافیه زورکی بسازد چنانکه خاقانی گفته است : باران جود از ابر کف شرقاً و غرباً ریخته - که جمله شرقاً و غرباً قافیه زورکی است چنانکه ابوالفرج در (راغها باغ کند یمن - قدومت ملکا) الف ندای

دبالة ملك را بالفهائى اصلى قافیه کرده .

ح - که در آخر اعداد معنی تکریر عدد دهد چون یکانی (مخفف يك كان) ، دوگان ، سه گان ، چهارگان بمعنی يك يك ، دو ، دو ، سه سه ، چهار چهار .
با اضافه (ه) در آخر : یگانه ، دوگانه ، سه گاه ، چهارگانه معنی حصر دهد مانند خدای یگانه بمعنی اینکه یکی است و دو نیست .

۸ - حرف حفظ و حراست - بان (ب . ا . ن)

الف - که در آخر بعضی از اسامی معنی نگاهداری میدهد چون سگ بان ، کله بان ، باغبان ، دربان ، دروازهبان

ب - آخر بعضی از اسامی معنی مراقبت میدهد مانند پاسبان . (۱)

۹ - حرف مصدر - نون مفرد (ن) که در آخر افعال ماضی معنی مصدری دهد مانند آمد - آمدن رفت - رفتن کرد - کردن ، گفت - گفتن

۱۰ - حرف موضع - ستان (س . ت . ا . ن) که در آخر بعضی از اسامی معنی

تخصیص موضع دهد مانند : ترکستان (محل ترکها) کوردستان (جای کودکان) ، کوهستان (محل کوهها) ، بیمارستان (جای بیماران) کردستان (جای کردها) لرستان (جای لرها) بلوچستان (جای بلوچها) . برای اتصال باسامی در تلفظ « استان » بکسر اول خوانده میشود و بنا بر این « استان » بضم الف غلط است .

(اشتباه نشود این استان غیر از استان بمعنی درگاه است .)

۱۱ - حرف مشابهت - سلت (س . ل . ت . ا . ن) که در آخر اسامی فایده مشابهت

دهد مانند : مردم سان دیوسان ، دیگر سان ، اینسان ، آنسان (کون ، ک . و . ن ، هم بهمین معنی است : چون گندم کون و دیگر کون که دیگر کون هم گویند و در اینجا این کلمه بمعنی مانند دیگر است یعنی مانند این نیست و جز اینست و اصطلاحاً بمعنی تغییر یافته

۱۲ - ین (ی . ن) که در آخر اسامی معنی تخصیص ماهیت چیزی بصفتی

میدهد مانند زرین ، سیمین ، یارین ، پنجمین ، هفتمین .

۱۳ - کین (ک . ی . ن) در آخر بعضی اسامی معنی انصاف دهد مانند غمکین

یعنی دارای غم - سهمکین ، واجد خوف شرمکین بمعنی شرمنده

(۱) مراقبت مفاد ماده پاس است نه هیت پاسبان (ح - ق)